بررسی

آموزش را هم مثل آزادی باید به دست آورد

● ژاک رانسیر کتاب «استاد نادان» را در ۳۸ سالگی در سال ۱۹۸۷ منتشر کرد. او در این کتاب به معرفی اندیشه‌های ژوزف ژاکوتو (۱۷۷۰-۱۸۴۰) می‌پردازد. رانسیر از طریق بازخوانی مسیر فکری و همچنین بررسی اصول و مبانی مکتب آموزشی ژاکوتو مسئله آموزش را از جنبه فلسفی بررسی می‌کند. نوشته‌های ژاکوتو و همراهانش در نشریه‌های منتشر و در سرتاسر اروپا پخش شد و مکتب او چیزی نبود جز دعوت به بسیج اراده افراد برای آموختن. این کتاب جایگاهی محوری در میان آثار رانسیر دارد. با این کتاب رانسیر از مباحث نظری در ارتباط با رهایی طبقه کارگر به مباحثی کلان‌تر می‌رسد. مباحثی در حوزه رهایی از تمام اشکال اجتماعی سلطه و اعمال قدرت. این کتاب ماجرای مکاشفه ژاکوتو و آموزه اصلی اوست: آموزش را هم مثل آزادی باید به دست آورد. کتاب حاضر با ترجمه آرام قریب در فارسی موجود است. در حالی که نشر شیرازه چاپ چهارم این کتاب را منتشر کرده.

ژوزف ژاکوتو انقلابی فرانسوی و مدرس ادبیات فرانسه در دانشگاه لوون، در ۳۰ کیلومتری بروکسل، بود. در سال ۱۸۱۸ یک ماجرای فکری جالب برای او اتفاق می‌افتد. او یک انقلابی بود که در سال ۱۷۹۲ در ارتش جمهوری در سمت توپچی خدمت می‌کرد و در دوران حکومت «مجمع» (از سپتامبر ۱۷۹۳ تا نوامبر ۱۷۹۵) سمت‌های مهمی در دفتر مواد منفجره، مشنی چاپ جنگ، و جانشین مدیر مدرسه پلی‌تکنیک را برعهده داشت. بعد از بازگشت به دیژون به تدریس آنالیز، ایدئولوژی، زبان‌های باستانی، ریاضیات محض، ریاضیات غیرجبری و حقوق پرداخت. کارگران در سده‌های انقلابی فرزندانشان را برای تحصیل یا چنانکه خود می‌گفتند «اخذ معلومات» نزد ژاکوتو می‌فرستادند و گاه نیز خود با کودکانشان همراه می‌شدند. ژاکوتو به‌خاطر اعتباری که نزد مردم فرانسه به دست آورده بود در سال ۱۸۱۵ نماینده مجلس شد. اما بازگشت بوربون‌ها او را مجبور به تبعید کرد. به لطف پادشاه هلند توانست به صورت استاد مدعو در هلند مشغول به کار شود. برخلاف انتظار خیلی زود دانشجویان به کلاس‌های این معلم بی‌ادعا علاقه‌مند شدند. او بدون کلمه‌ای هلندی بداند به شمار قابل‌توجهی که فرانسه بلد نبودند ادبیات فرانسه درس می‌داد. درواقع او بدون آنکه درسی به دانشجویانش بدهد به آنها زبان فرانسه یاد می‌داد.

نحوه کار او در دانشگاه لوون به این صورت بود: او برای ارتباط با دانشجویان به یک چیز مشترک نیاز داشت. نسخه دوزبانه کتاب «تلماک» نوشته فرانسوا فنلن که در بروکسل چاپ شده بود در دسترس بود. او کتاب را به واسطه یک مترجم به دانشجویان داد و از آنها خواست که متن فرانسه را با کمک ترجمه فرابگیرند. وقتی

استاد نادان
ژاک رانسیر
ترجمه: آرام قریب
ناشر: شیرازه
چاپ چهارم: ۱۳۹۸
قیمت: ۲۵۰۰۰۰ تومان

به نیمه کتاب اول رسید، از مترجم خواست به آنها بگوید که حال بی‌وقفه آنچه را فراگرفته‌اند تکرار کنند و بقیه کتاب را صرفا به این نیت بخوانند که بتوانند آن را روایت کنند. چطور ممکن بود این کار بدون بررسی‌های چهچه توضیحی درنظر بگیرند. دشواری‌های زبانی جدید را درک کنند؟ اما نتایج این تجربه فراتر از انتظارات ژاکوتو بود. او برای سنجش آمادگی دانشجویانش از آنها خواست که نظرشان را درباره همه آنچه خوانده‌اند به فرانسه بنویسند. او انتظار انواع خطاهای فاحش و ناتوانی دانشجویان در نگارش فرانسه را داشت. ولی حیرت کرد وقتی دید شاگردانش به‌خوبی بسیاری از فرانسویان از عهده این زبان برآمده بودند. او اصلا به شاگردانش خاطرنشان کرد که زبان مادری‌شان را اصلا و صرف اصلا را توضیح نداده بود. اما آنها خودشان به‌تنهایی کلمه‌های فرانسه مناسب با کلماتی را که می‌شناختند جستجو و با جمله‌های صحیح و بسوزنی آنها را یافته بودند. خودشان به تنهایی فراگرفته بودند که چگونه از این عناصر با هم ترکیب کنند و جملاتی را هم به زبان فرانسه بسازند. جملاتی که به مرور که در کتاب پیش می‌رفتند، از نظر لاما و دستور زبان صحیح‌تر و دقیق‌تر می‌شدند و مهم‌تر از همه اینکه جملات‌شان کیفیت متن نویسندگان را داشت نه کیفیت جملات شاگردمدرسه‌ای‌ها را. رانسیر به دنبال نتایج تجربه ژاکوتو نیز سلول مطرح می‌شد. او تجربه امر سیاسی را از کارگر دریغ می‌کرد. آنچه را سعی کردم در کتاب «فیلسوف و فدرایش» (۱۹۸۳) مفهوم‌پردازی کنم، ولی این مسئله برای مسئله‌های اصلی برای تجلیات بعدی‌ام را در اختیارم گذاشت. یعنی تحقیق در مورد اینکه چگونه اساسا یا نسبت دادن هر نوع رابطه‌ای به زبان اساسا نوعی از وجود نیز هست.

اهمیت یونانیان

● می‌توان گفت درکتاب‌های بعدی‌تان کم‌وبیش به شکلی نظام‌مند بر اهمیت یونانیان تاکید می‌کنید. آیا یونانیان و به خصوص افلاطون و ارسطو سنگ‌بنای ویژگی‌های شما دارند؟

بله. من به افلاطون و ارسطو رجوع می‌کنم چون آنها به راستی مدرن‌ترین نظریه‌پردازان امر سیاسی‌اند. در چارچوب امر سیاسی، آنها متفکران اصلی‌اند و از ایسرو مدرن‌ترین متفکران. گردش دال‌های سیاست به تعبیری، پیش‌شرط سیاست است. دال‌هایی که اساسا یونانی و رومی هستند در کلیسای قرون وسطی و دوران رنسانس گردش کردند و سپس دوباره در دوران انقلاب مطرح شدند. برخی دال‌های سیاست، برای مثال مفهوم فراغت، نقشی بسیار مهم در قرن نوزدهم ایفا کردند و این دال‌ها مستقیما از فلسفه باستان سرچشمه می‌گیرند. می‌خواستم این تبار را برجسته کنم. از قضا تنها متون فلسفی که مستقیما به موضوع مطرح‌شده در متون قرن نوزدهمی هم نظر من می‌پردازند نوشته‌های افلاطون و ارسطو هستند. در مقام مقایسه، نوشته‌های کانت یا هگل در این زمینه چیزی به جز تقلیدی نازل نیستند، هر چند که هگل به‌راستی در ایده جهان و نیاز بازنگری می‌کند. هگل یک عالِم اقتصاد سیاسی مدرن است. از این نظر، او به جهانی که متون کارگری مد نظر من را تولید کرد نزدیک است. در عین حال، به نظرم آنچه هگل در مورد این موضوع می‌گوید ما را برمی‌گرداند به ساختار نمادینی که از سوی افلاطون و ارسطو ثبت یا نوشته شده بود. همان ساختار نمادینی که با سیسرون‌گرایی[1] عامیانه تداوم یافت. از این حیث یکی از ساختارهای اساسی هر نظریه‌ای در باب امر سیاسی است.

● بنابراین آیا یک تبار یا پیوستگی در ارتباط با مسئله امر سیاسی وجود دارد؟

باید. از نظر تفاوت‌ها به این مسئله فکر کنیم چرا که اگر از نظر پیوستگی به آن بیندیشیم، ناگزیر ازهمان بدل به چیزی پیش‌پاافتاده می‌شود. امر آشنا را بر حسب امر آشنا توضیح می‌دهیم و نهایتا در اثبات هر گونه تفاوت میان امر آشنا و امر بالکل ناآشنا ناکام می‌مانیم. برای نمونه، زمانی بود که هر اکتفاب با هر حق کارگری را بر حسب مناسبات فراگیر نظام امپریالیسم جهانی تبیین می‌کردیم. همان‌گویی (tautology) جامعه‌شناختی را هم داریم که اعلام می‌کند یک امر واقع را نمی‌توان بر حسب شرایط به وجود آمدنش تبیین کرد. شاید این کار کاملا صحیح باشد. اما چنان جذاب نیست. اگر می‌خواهیم تکین‌بودن یک تجربه را بفهمیم، باید تفاوت‌های ایجاد کنیم. در مورد موضوع بحث‌مان، وقتی من به افلاطون و ارسطو رجوع می‌کنم، دارم بزرگ‌ترین تفاوت ممکن را ایجاد می‌کنم. از طرف دیگر، مسلما رگه‌ای از پیوستگی هم در کار است. رشته بسیار باریکی که در پهنه وسیع سکوت امتداد می‌یابد. وقتی برای مثال سرنوشت واژه‌ای همچون «proletarian»[2] را بررسی می‌کردم، این چیزی بود که سعی در تحلیل آن داشتم. هنگامی که کتاب «شب‌های آتنی» آلوسوس لامی می‌خواندم، بدیهی است که از این موضوع تعجب کردم که در قرن دوم بعد از میلاد دیگر هیچ کس نمی‌دانست معنای این واژه چیست. بنابراین متفکران آن زمان به کتاب‌های مرجع روی آوردند تا بفهمند معنای چنین واژه‌ای چه می‌تواند باشد. از قضا پاسخ کتاب‌های مرجع دقیقا مطابقت دارد با معنایی این واژه درون تجربه زیسته و تاریخی پرولتری‌های قرن نوزدهم.

واژه «پرولتر» در اصل به معنای «کارگر صنعتی» نیست، بلکه به معنای «کسی است که از هیچ اهمیتی در دولتشهر برخوردار نیست» چرا که تمام آنچه عرضه می‌کند نیروی مولد و بازتولیدی اوست. اساسا تفاوتی که با بررسی متون کلاسیک یونان و روم پیش کشیده می‌شود این امکان را برای ما مهیا می‌کند تا تکاهی اجمالی به چیزی بسیار متفاوت بیندازیم. مثلا کتاب «عدم توافق: سیاست و فلسفه»[3] (۱۹۹۵) را مد نظر قرار دهید. در کتاب کلاسیک ماشم عکس‌العملی نشان دهد به یک گرایش مدرن خاص که در آن به دموکراسی، سوسیالیسم و مارکسیسم از نظر یک پرولیماتیک غالب اندیشیده می‌شد. هدفم کار کداشتن این کفتمان معیار بود که دموکراسی و تمامیت‌خواهی را با اشاره به وحشت و هراس برخاسته از جمسزدایی‌ای از دو بدن یادشده برای بازآفرینی آن بدن توضیح می‌دهد. در مقابل این ایده‌آل تمامیت‌خواهی فاصله بگیرم و یکبوم فکر می‌شود را بر دارتر کداشتن آن زنجیره به مقولات دموکراسی، سوسیالیسم و وضعیت سیاسی‌ای بدنبیشیم. این زنجیره تبیینی پایه و اصلی نیست. بلکه صرفا در یک دوره خاص بدل به زنجیره غالب شده و دلایل مفصلی وجود داشت که چرا این قضیه پیش آمد.

● کتاب «عدم توافق: سیاست و فلسفه» متمرکز بر مفهومی از مردم یعنی «دموس» است که به صورت غایی درون برداشت آمدی از مردم تعریف می‌شود. این به چه معناست؟

یکی از نقاط شروع این کتاب مقاله‌ای بود که پنج سال پیش از من خواسته شد برای مجله «نوع بشر». در آن شماره به مسئله اجماع (consensus) می‌پردازم. نیچه، به نظرم آنچه را که امید آینده اجماع تلاش برای یافتن تطابقی مستقیم و بی‌واسطه میان مفهوم «مردم» و مفهوم «جمعیت»، جمعیتی که به صورت ابزاری تعریف می‌شود که من‌وتمان کاملا آن را بخش‌بندی کرد و در دسته‌های تجزیی مفروض جای داد. همچنین به نظرم رسید که فقر یا زوال امر سیاسی را به درخال‌حاضر شاهد آنیم می‌توان از نظر این یک‌ایکاشتن مردم با مقولات‌های سیاسی و یک‌ایکاشتن جمعیت با مقوله‌های جامعه‌شناختی فهمید. که مورد دوم را می‌توان با استفاده از ابزارهای آماری مناسب تشریح کرد. بنابراین با بازگشت به مفاهیم مهم مردم - مفاهیم پرگشده و ناهمگون کارگران، پرولتاریا، شهروندان و مردم - شروع به کندوکاو در این ایده کردم که هر سیزوه سیاسی نشانه یک تفاوت است و به یک این‌همانی. از این رو، شروع به بازنگری در مفهوم دموس در تفکر ساشان کردم. به یک معنا، کتاب «عدم توافق» چیزی بسیار شبیه به شرحی مفصل بر سطرهای آغازین کتاب «قانون اساسی آتن» ارسطو. ارسطو وضعیت فقرا را دیس تمو توضیح می‌دهد که آنها هیچ سهمی در بلندپایه نداشتند. به یک معنا می‌توان گفت سیاست زمانی آغاز می‌شود که آنانی که هیچ سهمی ندارند رفته‌رفته دارای سهمی می‌شوند.

مدخل برای آشنایی با و قضاوت درباره تفکر اوست». (ص ۱۴) اما اکنون با گذشت ۱۰ سال از آن زمان، می‌توان گفت نعتها شناخت از تفکر رانسیر در ایران افزون نشده که به وضعیتی کج‌ومعوج دچار شده است. موضوعاتی که رانسیر درباره آنها کار می‌کند و می‌نویسد، آن‌قدر گسترده هست که گروه‌های گاه معارض با او به خوبی جذب آن از سیاست تا هنر، از ادبیات تا فلسفی برخوردار است موجب ترجمه‌های پراکنده و حتی‌گونه از او شده که اغلب در قالب کتاب‌های متشتر منتشر می‌شود که معمولا در صد صفحه تجاوز نمی‌کند و به‌این‌ترتیب ترجمه‌هایی غیرقابل اعتماد. شلختگی ویرایشی و نبود ترجمه آثار اصلی و گاه دو ترجمه همزمان از یک اثر، کتاب‌سازی‌های بازاری (ترجمه بخشی از یک کتاب یک مقاله در یک کتاب و ...) شناخت تفکر رانسیر را به شکلی مشجج و در بستر اصلی عملا ناممکن کرده است.

در کتاب نه تز در باب سیاست، دو دغدغه اصلی و به‌هم‌پیوسته تفکر رانسیر، یعنی سیاست و استتیک، که به مضامین و مصادیق تسنا واحدی می‌پردازند مطرح می‌شود. مقاله نه تز در باب سیاست در اواخر دهه ۱۹۹۰ نوشته شده و خلخالی مانیفستی دارد. این متن کوتاه کمویتش حاوی همه مضامین و صورت‌بندی‌های اصلی نظریه رانسیر در باب سیاست است و به همین دلیل متنی است فشرده و دشوار. رانسیر کار خود را از تمایزگذاشتن میان پلیس و سیاست آغاز می‌کند. پلیس که در حکومت تجلی پیدا می‌کند سلسله‌مراتب و جایگاه‌ها و وظایف را ایجاد می‌کند و نظمی مستقر را در اجتماعات انسانی ایجاد می‌کند. از نظر رانسیر «مردم» که همان سوژه اجتماعی و ازاین‌رو سوژه اصولی سیاست است، مجموعه اعضای جماعت یا طبقه زحمتکش نیست. در این معنا مردم (دموس) فقط به منزله کسانی در منظوق آخره، که در منطوق آغاز، حکمرانی موجودیت دارد. «سیاست مادامی وجود دارد که «مردم» یا نژاد یا یک جمعیت یکی نشده باشد، تا جایی که فقرا مسوی یا بخش محروم جمعیت گفته نشده باشند، و تا زمانی که پرولتاریا گروهی از کارگران خصوصی نباشند، و قس‌علی‌هذا... به این بهتر: تا جایی سیاست عبارت است که «مردم» معرف و ارجاع‌دهنده به سوژه‌هایی باشد که جلوه خاصی از حساب به‌حساب‌نیامده‌ها یا سهم بی‌سهم‌ها را به منزله مضمونی بر هر نوع حساب بخش‌های جامعه به ثبت می‌رساند». (ص ۶۵)

دشواری مقاله نه تز در باب سیاست را پیوست اول، مقاله «از سیاست به استتیک؟»، تا حد زیادی حل نمی‌کند. در این مقاله که در سال ۲۰۰۵

گفت‌وگو با ژاک رانسیر، فیلسوف فرانسوی، درباره پرولتاریا، سیاست و فلسفه

دموکراسی یعنی برابری

ترجمه: فرید دبیرمقدم

چرا آنها همان قدر اسیر سوژه‌شدن و از سر نمی‌گذرانند؟

فکر می‌کنم محرومیت مشخصه بارز بی‌خانمانان است. مشکل اینجاست که امکان سوژه‌شدن شمارش‌نشدگان مستلزم آن است که یک ایجاب بتواند به شکلی کلی شود (universalize). اما کسی که هیچ سنگ‌ثابتی ندارد نمی‌تواند احقابی را که به او شده کلی سازد. مفهومی چون پرولتاریا مفهومی است مرتبط با شمارش نمادین اجتماع. در مقابل، فکر کسی که ممکن تاتی شدن صرفا یادآور این واقعیت است که مردمانی در اجتماع حضور دارند که فاقد چیزاند. این فقدان هم می‌تواند چیز مثبت و هم می‌تواند نشود. و این حالی از آن است که نمی‌تواند سوژه کلی احقاق کلی شود. پرولتاریا کلی شده است. حتی کاهی بر اساس یک برداشت غلط مادر مودری که در دهه اول قرن بیستم روی داد، یعنی هنگامی که به نظر رسید مولدبودن لزوما به معنای بودن در کنار تمام سنمدیدگان است. به لحاظ تاریخی، این برداشت غلط تاراژو و عمانکبر از آب درآمد. اما این صرفا وی کلی توانایی سوژه بودن نیز در کلی‌ساختن یک احقاق به واسطه نمایندگی است. یک زمانی که «سمعی از جامعه غیاب» نامیده می‌شد، یعنی «شمارش‌نشده»، اما امکان شمردن‌شدن شکل‌های دیگر طرد را فراهم ساخت. حالا آنک «افقد عمکان» یک نام نیست بلکه صرفا توصیفی ارکی وضعیت است. از این میان شمایل انسان‌شناختی طرد و شمایل حقوقی کی یا حق و حقوق مشخص در نوسان است. در حال حاضر شاید تلاشی هستیم برای جایگزینی سوژه‌شدن آماری شمارش‌نشدگان با یک سرشماری عطفی حقوق مشخص و گروه‌های خاص که از این حقوق بهره‌مندند.

● آیا مردمان فاقد مصنگ ثابت و حق پرولتاریا مقوالتی کاملا جدید نیستند که نمی‌توانند منتکی به تاریخ و احقاق‌ی نام و نمام باشند که زمانی تاریخ سیاسی داشت؟

بله. احقاقِ مفهومی دیوپلو و میهم است. در دوره‌هایی است می‌هد حافظه حضلت بدنه جامعه است. دوره شکوهمند حافظه مردم با حافظه طبقه کارگر اهم داشتیم. همچنین در دوره‌هایی تصور می‌شد که حافظه جنس زن است که می‌تواند آن را ایجاد کرد و بنابراین اگر ما بنامه مردم از هویت، گذشته و جایی که از آن آمده‌اند آگاهی داشته باشند، باید دارای تاریخی باشند. به باور من، حافظه جنس کارگری ندارد. کلمه مردم درست همان‌طور که کشاف تکین سوژه شدن وجود دارد، عامل‌های تکین به خاطر سپردن نیز وجود دارند. اگر نسل خودمان را مد نظر قرار دهیم، به نظرم تمام کسانی که رویدادهای سال ۱۹۶۸ را از سر گذرانده‌اند، در اشتباه‌اند. ۶۸ شورش و طغیان جوانان نبود. ۶۸ ظهور شکل جدیدی از زندگی را بازنمایی نمی‌کرد. ۶۸ رخدادی بود که در نوع خاصی از حافظه سیاسی ثبت شد و آن حافظه پیوند تنگاتنگی با استعمارزدایی داشت. اگر شکل خاصی از کنجاندن «دیگری» در کار نبود، نمی‌توانست «بودوی آلمانی» در ۱۹۶۸ رخ‌بدهد که رهایت کنونی‌اش به «استتیک» محصول الزامات کارهای «تاریخی» قبلی‌اش است.

دو تز در باب سیاست
ژاک رانسیر
ترجمه: امید مهرگان
ناشر: رخداد نو
چاپ اول: ۱۳۸۸

به عرصه چیزی باشند که دنیای کلی قادر به عرضه آن نیست: کانونی که به برکت «آموزش» این امکان را فراهم می‌کند تا توزیع مهارت‌ها در راستای توزیع مشاغل قرار بگیرد. بنابراین علی‌الظاهر به جامعه امکان می‌دهند تا مساوی خود باشد، تا بیکری باشد که در آن هر نقش و کارکردی جایگاه خود را داراست. مدارس و دانشگاه‌ها بیش از هر زمان دیگری استعدادهای دانش. اگر شکل خاصی از کنجاندن «دیگری» در کار نبود، نمی‌توانست «بودوی آلمانی» در ۱۹۶۸ رخ‌بدهد که رهایت کنونی‌اش به «استتیک» محصول الزامات کارهای «تاریخی» قبلی‌اش است.

● اگر بیذیریم که فلسفه از همان زمان افلاطون و فیلسوفان باستان موضعی کمویتش نخبگرایانه داشته است، آیا نزاعی بالقوه میان دموکراسی و فلسفه وجود ندارد؟ نقش آن روشنفکری که می‌خواهد جانب دموکراسی و پرولتاری را بگیرد چیست؟

روشنفکر دقیقا یعنی چه؟ به زعم من، این واژه دو معنا دارد. اول به معنای کسی است که مستقل فکر می‌کند و این معنای اول هیچ تعریفی از یک گروه اجتماعی مشخص به دست نمی‌دهد. وقتی این واژه به یک دسته اجتماعی مشخص اطلاق می‌شود، آن دسته اجتماعی مبتنی است بر معضلات جوانان و مدرسه و دانشگاه بود. در واقع نظام آموزشی در حال تبدیل به عرصه‌ای است که مقام اجتماعی‌ما در آن را مهم‌ترین رشته پیوند و حقه رابط خود قلمداد می‌کند. عرصه با خودمعنایی (self-identity) خیالی جامعه. مدارس و دانشگاه‌ها بیش از هر زمان دیگری عرصه کانونی‌شدن‌اند. روشنفکر به دولتمردان می‌گوید که جامعه در چه وضعی قرار دارد و دولتمردان باید به چه گرایشات و جریانات اجتماعی بیردازند. هنگامی که هیچ نوع سوژه شدن مبتنی بر کار نیست. روشنفکر مظهر اصول و مبانی برجسته و مهم است. به شخصه احساس نمی‌کنم که نقش یک روشنفکر را برعهده داشته باشم. هر نقشی که ممکن است بتوانم ایفا کنم مرتبط است به کارم در مقام محقق و معلم و نویسنده. البته نویسنده به وسیع‌ترین معنای آن. نویسنده کسی نیست که به خاطر داشتن صلاحیت و توانایی‌های خاص می‌نویسد. اینجاست که مسئله برای مطرح می‌شود. وقتی نه این مسئله که شخص از جانب نخبگان سخن می‌گوید یا از جانب عموم مردم. برای یک نویسنده، برابری یعنی سخن گفتن هم از جانب همگان و هم از جانب هیچ شخص خاصی.

به نظر خودم، نقش من به صحنه آوردن خطوط کلی نزاع‌هایی است که به واسطه تحلیل‌های مبتنی بر تقسیم مهارت‌ها میان «سیاسمدارها» یا متخصصان در علوم مختلف با بالکل پاک شده‌اند و یا مخدوش گشته‌اند. سیاست صحنه‌ای عمومی است که زمانی برپا می‌شود که هیچ عرصه‌ای وجود ندارد که بتواند به سلطه مقبولیت ببخشد و هیچ علمی وجود ندارد که بتواند به حیطه آن سامان دهد. علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی، دقیقا به خاطر سرشت‌شان، وقت خود را صرف پوشاندن آن خطوط کلی می‌کنند که تعریف‌کننده وضعیت‌ها سیاسی‌اند. کار و فعالیت مشخصی می‌طلبد یکربندی مجدد عرصه ابژه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی یا علوم سیاسی به منظور ترسیم دوباره آن خطوط کلی. این کار همزمان هم وظیفه فیلسوف است هم نیست. تا جایی وظیفه فیلسوف است که مرتبط باشد به نشان‌هایی که حیطه امر سیاسی را میان خود تقسیم می‌کنند و احکام فلسفی که این دانش‌ها را در مقام تفاسیر خاص و نفی سیاست برمی‌سازند. وظیفه فیلسوف نیست از این حیث که خود فلسفه به منزله یک کهن‌سیاست[4] یا قراسیاست (metapolitics) برساخته می‌شود. نقش من در مقام محقق و نویسنده ساختن صحنه نظری مشترکی است که بتواند به ما در فهم صحنه سیاسی مشترک یاری رساند. به عبارتی، به صحنه آوردن برابری و شرط‌هایی که آن را ازبرخش و کرآمد می‌سازند و مرتبط ساختن تقسیم‌بندی دانش‌ها به حدود (contingency) غایی‌شان. در وهله اول، تنها چیزهایی که وراثی و فاقد تقسیم‌بندی مهارت‌ها و تخصص‌ها میان فیلسوف و تاریخ‌نگار و غیره وجود ندارد موجوداتی سخن‌گو و کرازه‌های در زبانی متراکم هستند.

خشونتی نمادین

● مهم‌ترین نبرد دموکراسی چیست: برابری یا تبکژرایی؟

فکر می‌کنم اصولا برابری. تبکژرایی کارآمد یعنی تکثرگرایی جدلی، یعنی آن تکثرگرایی که نمونه‌ها و مواردی از برابری می‌آفریند. کمان نمی‌کنم تکثرگرایی عبارت باشد از صدور این حکم که «دسته‌های بسیاری درون جمعیت هست و همگی‌شان از حقوقی برخوردارند یا اینکه اشکال بسیاری از فرهنگ هست که باید یکدیگر را به رسمیت بشناسند. از نظر من، این استدلال نمایانگر وداع با سیاست دموکراتیک است. در حال حاضر پیشنهاد می‌شود که ما باید به طور کلی یک دولت الیگارشیک را جایگزین دموکراسی کنیم تا نماینده نظام جهانی سرمایه‌داری در سطح محلی باشد و همچنین نوعی تکثرگرایی را بر و بال دهیم که در شمایل تقسیم‌بندی‌ها و هنر نیاز دارد. مترجم در بادداشت خود توضیح می‌دهد که به همین دلیل از ترجمه کلمه «استتیک» سر باز زده است. مطرح رانسیر از استتیک که نظریه‌ای راجع به شناخت زیبایی، بلکه مفهومی تاریخی است که رژیم خاصی را برای ظهور و ادراک هنر ایجاد می‌کند. از نظر رانسیر استتیک بیش از هر چیزی مربوط به برابر و ممکان است که شکل‌های یکربندی «ممکان»ِ در جامعه، صور توزیع امر مشترک و امر خصوصی و تخصیص سهم خاص هر کس به او را تعیین می‌کند. این دغدغه از زمان

بررسی

فلسفه‌ورزی در قرون وسطا

● اثر چهارجلدی تاریخ فلسفه غرب نوشته «آنتونی کنی» به عقیده کارشناسان از معتبرترین تاریخ‌های فلسفه غرب محسوب می‌شود که یک مؤلف دارد؛ شبیه به تاریخ فلسفه کاپلستون. این کتاب در مقایسه با آثار مشابه جامعیت بیشتری دارد و روزآمدتر است و فلاسفه متاخر ازجمله ژاک دریدا و بزرگان فلسفه تحلیلی مانند استراوسن، کواین، دیویدسون و رابل را از قلم نینداخته. نسخه اصلی این اثر جاپ آکسفورد و کتاب درسی دانشجویان دوره کارشناسی است. جلد اول این مجموعه که به فلسفه دوره باستان می‌پردازد، پیش‌تر به همت بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ترجمه و منتشر شده بود و به‌تازگی مجلد دوم آن منتشر شده است. مجلد دوم به فلسفه قرون وسطا اختصاص دارد و از تغییر دین اکوستین آغاز می‌شود و تا رنسانس انسان‌گرا ادامه پیدا می‌کند. کنی در کتاب حاضر به کوه‌های از ده‌ها تاریخی مهم قرون وسطا رویه‌رو می‌شود که کوبی مشکلات و پرسش‌های کنونی پیش‌رو را مدنظر دارد. او این وظیفه خودداری کند. باید از حقوق مدنی خود محروم شوند. از سوی دیگر، «یادآوری عدالت‌های گذشته» در آتن دوران باستان جرم قلمداد می‌شد و آدمی به یاد حیرت افلاطون می‌افتد. وقتی که شنید محرمان محکوم می‌توانند آزادانه در خیابان‌ها قدم بزنند. سیاست شکل مفرطی از خشونت نمادین است. نزاعی اجتناب‌ناپذیر بر سر اصول که امکان مهار خشونت را می‌دهد. از آنجایی که این یک خشونت نمادین مهارشده است و از آنجایی که یک اجحاف و غیرت را نهادینه می‌سازد، سیاست جایگزینی برای جنگ است. در غیاب سیاست، به راستی شاهد بازگشت شمایل‌هایی از غیرت هستیم که نمی‌توانند نمادین شوند و شاهد بازگشت جنگ تا سرحد مرگ یا جنایت همگانی.

کوبی سیاست شکلی مهارشده از خشونت است که مانع بروز اشکال دیگر خشونت می‌شود. از این حیث است که چیزی به نام اخلاق سیاست وجود دارد؛ شیوه‌ای مشخص برای اداره و مهار نزاع و کنکمشکن. وقتی دیگر سیاست وجود ندارد، بنا می‌کنیم به جستجوی یک اخلاق صرف و سعی می‌کنیم سیاست را بر مبنای اخلاق استوار کنیم. به قدر اخلاقی متوسل می‌شویم که علی‌الظاهر درون قدر سیاسی وجود دارد و از قدر معلوم بنیاد و محافظ اصلی و غایی اصول مهم است. اما چیزی به نام قدر اخلاقی در کار نیست که اخلاقی‌تر از قدر سیاسی باشد. قدر اخلاقی‌تر به «ارزش‌های اخلاقی خاص» پیروی می‌کند. به علاوه، انواع و اقسام ارزش‌های اخلاقی داریم. باور به اینکه باید «بی‌دنبان» را یکشبه با اینکه یهودیان انسان نیستند نیز مسئله‌ای مربوط به ارزش‌های اخلاقی است. وقتی سیاست شکست می‌خورد، شاهد به میدان آمدن تمامی این «ارزش‌های اخلاقی» هستیم. چیزی به نام اخلاق بی‌قید و شرط سیاسی وجود دارد و این شیوه‌ای خاص است برای اداره و مهار نزاع.

بی‌نوشت‌ها:

۱. «جون فرومایکان نوخاسته که در حرفه‌های حقیر خود مهارتی بیش از دیگران دارند مدیران فلسفه را خالی می‌یابند، و می‌بینند که اگر بر جای فیلسوفان تکیه زنند حرمت و عنوان خواهند یافت. چون تیهکارانی که از زندان بگریزند، حرفه خود را رها می‌کنند و به حریم فلسفه روی می‌آورند. زیرا فلسفه در آن حال مختبر اینگونه غافل از شهرت و اعتباری که در بازار همه حرفه‌های دیگر دارد از دست نمی‌دهد. بدین جهت کسان بسیاری در طلب آن برمی‌آیند تا در آنجا از ایک ترک سود و استعداد طبیعی که لازمه آن است بی‌بهره‌اند و از سوی دیگر حرفه‌های کوچکی که تاکنون داشته‌اند توانایی جسمی و روحی برای آن نداشته است» «جمهوری»، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷). م

۲. این کتاب با ترجمه آرام قریب و به همت انتشارات شیرازه در سال ۱۳۹۷ به فارسی منتشر شده است. م

۳. مقصود گرایشی در دوران رنسانس است به تقلید از زبان و محتوای فلسفی نوشته‌های موروث. خطیب و فیلسوف شهیر رومی. م

۴. این کتاب را ترجمه رضا اسکندری به فارسی منتشر شده است (نشر گیمیا، ۱۳۹۴). همچنین فصل اول این کتاب با ترجمه آمیر کیان‌پور و ارسلان رحیم‌زاده در کتاب «نامه‌های سیاست» چاپ شده است (نشر نیماژ). ترجمه فرهاد فرادیور، عارف عمادیان و آرش روبی‌نژاد، بهدل، ۱۳۹۱). م

۵. در سال برنامه‌های اصلاح اقتصادی آلن ژوپه، نخست‌وزیر وقت فرانسه، مبارزه به اعتصاب‌های گسترده و شلگیری بزرگ‌ترین جنبش اجتماعی از اعتصاب در ۱۹۶۸ به ۱۹۹۸ شد. م

۶. Archipolitics. به یک ارزش‌گذاری در جهان معاصر برای انکار متعلق سیاست راستین اطلاق می‌شود که بر مبنای آن ظرفداران اجتماع‌گرایی (communitarianism) می‌کوشند یک فضای اجتماعی همگن با ساختاری ارگانیک تجربه کنند که هیچ نوع خللی در آن وجود ندارد. م

7. Differend. لیوتار این اصطلاح را به نزاعی میان دست‌کم دو طرف اطلاق می‌کند که زمینه‌ای که به صورت مشابه حل‌وفصل شود زیرا به کاربردن یک داوری واحد در مورد استدلال و دلایل طرفین موجب اجحاف در حق یک آن آن می‌شود. از آنجایی که به باور او هیچ قراردادی (metalanguage) بی‌طرفانه‌ای در کار نیست، تباین نزاع‌ها در کار است. تباین نزاع از تناقض در اثبات است. به زعم لیوتار، تباین زمانی روی می‌دهد که یک بازی زبانی آنها را پرداخت (نظیر ویتگنشتاین، دیویدسون، کواین، فرگه و...) در آثار دیگر دیده نمی‌شود.

در نظر کنی دو دلیل کاملا متفاوت برای مطالعه تاریخ فلسفه وجود دارد: اول علاقه به فلسفه و دوم علاقه به تاریخ. می‌توان آثار فیلسوفان بزرگ فقید را به منظور توضیح زمینه‌های کاوش فلسفی در آثار خاصی مطالعه کرد. همچنین به خاطر فهم مردم و جوامع گذشته. فلسفه آنها را می‌خوانیم تا به فضایی فکری که در آن می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند، پی ببریم. می‌توان آثار فلاسفه غرب اعتبار را برای کمک به این کار استفاده از مثال قلسفی خواند که همیشه اهمیت دارند یا برای اینکه به نحو مانند استراوسن، کواین، دیویدسون و رابل را از قلم نیندازیم. نسخه اصلی این اثر جاپ آکسفورد و کتاب درسی دانشجویان دوره کارشناسی است. جلد اول این مجموعه که به فلسفه دوره باستان می‌پردازد، پیش‌تر به همت بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ترجمه و منتشر شده بود و به‌تازگی مجلد دوم آن منتشر شده است. مجلد دوم به فلسفه قرون وسطا اختصاص دارد و از تغییر دین اکوستین آغاز می‌شود و تا رنسانس انسان‌گرا ادامه پیدا می‌کند. کنی در کتاب حاضر به کوه‌های از ده‌ها تاریخی مهم قرون وسطا رویه‌رو می‌شود که کوبی مشکلات و پرسش‌های کنونی پیش‌رو را مدنظر دارد. او این وظیفه خودداری کند. باید از حقوق مدنی خود محروم شوند. از سوی دیگر، «یادآوری عدالت‌های گذشته» در آتن دوران باستان جرم قلمداد می‌شد و آدمی به یاد حیرت افلاطون می‌افتد. وقتی که شنید محرمان محکوم می‌توانند آزادانه در خیابان‌ها قدم بزنند. سیاست شکل مفرطی از خشونت نمادین است. نزاعی اجتناب‌ناپذیر بر سر اصول که امکان مهار خشونت را می‌دهد. از آنجایی که این یک خشونت نمادین مهارشده است و از آنجایی که یک اجحاف و غیرت را نهادینه می‌سازد، سیاست جایگزینی برای جنگ است. در غیاب سیاست، به راستی شاهد بازگشت شمایل‌هایی از غیرت هستیم که نمی‌توانند نمادین شوند و شاهد بازگشت جنگ تا سرحد مرگ یا جنایت همگانی.